پاسخ صفحه به صفحه درس فارسی پایه چهارم؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی

حکایت

نگاهِ پنهان

شخصی به یکی از دوستانش نامه می‌نوشت. کسی پهلوی او نشسته بود و از گوشه‌ی چشم، نوشته‌هایش را می‌خواند.

نویسنده، متوجّه نگاه‌های پنهان او شد و از این کار ناپسندش، به خشم آمد و در نامه‌اش نوشت: «اگر پهلوی من، دزدی ننشسته بود و نوشته‌ی مرا نمی‌خواند، همه‌ی اسرار خود را برایت می‌نوشتم!»

وقتی آن شخص این جمله را دید؛ گفت: «من نامه‌ی تو را نمی‌خواندم.»

نویسنده گفت: « اگر نمی‌خواندی، پس از کجا دانستی که یاد تو در نامه هست؟»

عبدالرّحمان جامی،
با اندکی تغییر



از گوشه ی چشم نگاه کردن: پنهانی نگاه کردن

اسرار: رازها

یاد: ذکر، اسم